

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت شرعیه

تاریخ: ۲۵ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۳۵

موضوع جزئی: مقام سوم: کیفیت وضع در باب حقیقت شرعیه (الوضع بالاستعمال)

جلسه: ۴۵

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم مرحوم آخوند در باب کیفیت وضع در مورد معانی وارد شده در شرع می‌فرماید شارع در این موارد وضع تعیینی به نحو متعارف که به صراحت لفظ را برای معنایی وضع کند ندارد بلکه از راه استعمال و بالاستعمال وضع صورت داده یعنی یک تصویر خاصی از وضع تعیینی در مورد الفاظی که در محیط شرع معنای خاصی از آنها اراده شده است، پس وضع بالاستعمال صورت گرفته است. اشکالی متوجه این مسئله شد که اصلاً آیا ثبوتاً چنین چیزی امکان دارد یا نه؟ یعنی آیا وضع بالاستعمال ممکن است یا نه؟ اینجا ادعا شده که وضع بالاستعمال عقلاً ممتنع است و اصلاً نمی‌شود تصویر کرد که با استعمال، وضع محقق شود چون مستلزم اجتماع دو لحاظ در شیء واحد است که عبارتند از لحاظ آلی و استقلال، گفتیم در تصویر این اشکال دو تقریب وجود دارد؛ یکی تقریبی که محقق نائینی بیان کرده و دیگری تقریب محقق اصفهانی است.

در تقریب محقق نائینی^۱ اجتماع لحاظین در لفظ واحد است، یعنی آن شیء واحد که مجمع الحاظین است لفظ است ولی در تقریب محقق اصفهانی^۲ مجمع الحاظین عبارت است از دلالت، یعنی آن شیء واحد که دو لحاظ آلی و استقلال در آن اجتماع پیدا می‌کنند دلالت است.

حال باید ببینیم آیا این اشکال وارد است یا نه؟

بیان محقق نائینی از اشکال این بود که ایشان فرمود اجتماع دو لحاظ در شیء واحد که لفظ باشد عقلاً محال است و نمی‌شود در آن واحد هم لحاظ آلی به لفظ تعلق بگیرد که مربوط به مقام استعمال است و هم لحاظ استقلال که مربوط به مقام وضع لفظ است.

اشکال محقق عراقی به محقق نائینی:

محقق عراقی در مقام پاسخ از اشکال محقق نائینی و رد این امتناع می‌فرماید: لحاظ آلی و استقلال اگر در یک مورد جمع شوند حق با ایشان است ولی مورد لحاظ آلی با مورد لحاظ استقلال متفاوت است، آنچه متعلق لحاظ آلی است شخص لفظ است و آنچه متعلق لحاظ استقلال است نوع لفظ است. درست است هر دو لفظاند اما در یکی شخص لفظ مورد لحاظ قرار

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۲. الاصول علی نهج الحدیث، ص ۲۲؛ نهایة الدراية، ج ۱، ص ۸۶.

گرفته و در دیگری نوع لفظ و طبیعی است که در این صورت شیء واحد متعلق دو لحاظ قرار نگرفته تا اجتماع لحاظین در شیء واحد لازم آید.

توضیح مطلب این است که:

در مقام استعمال آنچه مستعمل به آن نیاز دارد شخص لفظی است که از دهان او خارج می‌شود، مثلاً وقتی یک متکلم می‌گوید: «زید! جاء» یا «الانسان کذا» در مقام استعمال منظور او از این لفظ خود همان لفظی است که از دهان او خارج می‌شود، این لحاظ یک لحاظ آلی است چون دارد این لفظ را ابزار و آلت برای فهماندن معنی قرار می‌دهد، پس لحاظ آلی در مقام استعمال به شخص لفظ تعلق گرفته است.

در مقام وضع هم واضح به لفظ نیاز دارد و نیاز او هم یک نیاز استقلالی است نه آلی، یعنی واضح به لفظ توجه دارد ولی توجه او استقلالی است و لفظ ملحوظ به لحاظ استقلالی است ولی فرق آن با مقام استعمال این است که در مقام وضع، شخص لفظی که از دهان واضح خارج می‌شود مورد نظر نیست؛ مثلاً وقتی می‌گوید: «وضعتُ لفظ الانسان علی هذا المعنی» معلوم است که منظور او شخص لفظی که تکلم کرده نیست بلکه منظور این است که هر لفظ «انسان» که در هر زمانی و از هر متکلمی صادر شود مورد نظر اوست، واضح نمی‌خواهد یک لفظی را برای خودش قرار دهد بلکه می‌خواهد بگوید هر لفظی که از هر متکلمی و در هر زمانی صادر شود این گونه است. پس لحاظ استقلالی به نوع لفظ تعلق گرفته نه شخص آن.

حال اگر استعمال و وضع با هم جمع شوند یعنی وضع به استعمال محقق شود یعنی شخص هم در مقام استعمال است و هم در مقام وضع در این صورت اجتماع دو لحاظ در شیء واحد لازم نخواهد آمد، چون درست است که دو لحاظ داریم که یکی استقلالی و مربوط به مقام وضع و دیگری آلی و مربوط به مقام استعمال است و درست است که هر دو لحاظ هم در شیء واحد که لفظ باشد اجتماع کرده‌اند، یعنی هم در مقام استعمال توجه متکلم به لفظ است و هم در مقام وضع، واضح به لفظ نظر دارد ولی بین این دو تفاوت است؛ چون در مقام استعمال، شخص لفظ مورد لحاظ قرار گرفته ولی در مقام وضع، نوع لفظ مورد لحاظ قرار گرفته است، لذا اجتماع لحاظین در شیء واحد لازم نخواهد آمد.^۱

بررسی اشکال محقق عراقی:

به نظر می‌رسد این مطلب خالی از اشکال نیست. سؤال ما از محقق عراقی این است که بالاخره وقتی وضع از راه استعمال و به طریق استعمال می‌خواهد تحقق پیدا کند آیا شخص لفظ لحاظ شده یا نوع لفظ یا هر دو؟

فرض کنید شارع در مقام وضع قرار گرفته و وضع را با استعمال محقق می‌کند؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «صلّوا کما اصلی» که در حقیقت لفظ «صلاة» را به کمک قرینه در عبادت مخصوص استعمال می‌کنند و در مقام وضع هم هستند و قرینه‌ای هم که بکار می‌برند غیر از قرینه مجاز است، همان گونه که وقتی پدری بعد از تولد کودکش می‌گوید: علی را بیاور تا

۱. مقالات الاصول، ج ۱، ص ۶۷-۶۸؛ نهاية الافکار، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.

بینیم با این استعمال لفظ «علی» را برای فرزندش وضع می‌کند، در اینجا منظور از لفظ «صلاة» که پیامبر (ص) استعمال می‌کنند یا لفظ «علی» را پدر استعمال می‌کند چیست؟ آیا منظور شخص لفظ است یا نوع آن یا هر دو؟ اگر شخص لفظ مورد نظر باشد مناسب مقام استعمال هست و لذا نمی‌تواند به عنوان مقام وضع مورد توجه باشد و با مقام وضع سازگار نیست، اگر هم نوع لفظ مورد لحاظ باشد مشکل این است که با مقام استعمال سازگار نیست چون همه توجه مستعمل به شخص لفظی است که از دهان او خارج می‌شود لذا باید هر دو یعنی هم شخص لفظ و هم نوع لفظ مورد لحاظ قرار گیرد و معنی ندارد که هم شخص لفظ و هم نوع آن مورد لحاظ قرار گیرد.

پس این که محقق عراقی فرمودند: در استعمال، لحاظ، آلی است و توجه به شخص لفظ است ولی در وضع، لحاظ، استقلالی است و توجه به نوع لفظ است فی نفسه درست است و در جایی که استعمال و وضع یک جا جمع نشوند مشکلی ایجاد نمی‌کند ولی وقتی استعمال و وضع یکی شدند و بخواهد با استعمال، وضع محقق شود این سخن صحیح نیست چون در این صورت اجتماع دو لحاظ در آن واحد پیش خواهد آمد، چون در اینجا دو لحاظ در یک استعمال و به یک لفظ متعلق می‌شود که شخص لفظ به تنهایی نمی‌تواند مورد نظر باشد و نوع لفظ هم به تنهایی مورد نظر نیست لذا در استعمال محقق وضع شخص و نوع لفظ با هم مورد نظر هستند و این منجر به اجتماع دو لحاظ در شیء واحد خواهد شد که باطل است. لذا پاسخ محقق عراقی از محقق نائینی تمام نیست و راه حل ایشان نمی‌تواند مشکله اجتماع لحاظین در شیء واحد را بر طرف کند.

اشکال محقق خوبی به محقق نائینی:

مرحوم آقای خوبی در دو مرحله از کلام محقق نائینی پاسخ می‌دهد:

اولاً: به طور کلی وضع به هر معنایی که تفسیر شود متقدم بر استعمال است، یعنی استعمال رتبه متأخر از وضع است، حال چه وضع را عبارت از تعهد و التزام نفسانی بدانیم (نظر محقق خوبی) و چه وضع را عبارت از جعل علامیت بدانیم (نظر مختار) و چه وضع را غیر از این دو بدانیم وضع رتبه مقدم بر استعمال است، یعنی نخست باید وضع محقق شود و بعد از آن استعمال صورت گیرد و حتی بنا بر این که وضع یک التزام نفسانی هم باشد نخست باید این التزام نفسانی شکل بگیرد و سپس ابراز شود و وقتی رتبه وضع مقدم بر استعمال باشد اجتماع لحاظین در شیء واحد پیش نخواهد آمد چون در ما نحن فیه که می‌گوییم وضع به استعمال محقق می‌شود نخست شخص، التزام و تعهد را در افق نفسش ایجاد می‌کند و لفظ را برای معنایی وضع می‌کند، یعنی در افق نفس به لفظ توجه می‌شود و لفظ استقلالاً مورد لحاظ قرار می‌گیرد اما وقتی می‌خواهد آن را ابراز کند در مقام استعمال همان لفظ ملحوظ به لحاظ آلی است و چون رتبه وضع و استعمال یکی نیست و رتبه وضع مقدم است خود این اختلاف رتبه جلو استحاله اجتماع دو لحاظ در شیء واحد را می‌گیرد.

پس به طور کلی چون استعمال رتبه متأخر از وضع است اجتماع دو لحاظ در شیء واحد پیش نمی‌آید. لذا وضع بالاستعمال صحیح است. و طبق مسالک دیگر در باب وضع هم مطلب از همین قرار است و هیچ استحاله‌ای از تحقق وضع بالاستعمال پیش نخواهد آمد.

ثانیاً: بر فرض بپذیریم که استعمال رتبه‌متأخر از وضع نیست و بین این دو تقدم و تأخری وجود ندارد و قبول کنیم جمع بین وضع و استعمال در آن واحد صورت می‌گیرد یعنی همان لحظه که استعمال می‌کند همان لحظه وضع هم محقق می‌شود ولی معذک اجتماع وضع و استعمال مستلزم اجتماع دو لحاظ آلی و استقلالی در شیء واحد نیست؛ چون استلزام دو لحاظ آلی و استقلالی در صورتی پیش می‌آید که ما حقیقت استعمال را عبارت از چیزی بدانیم که مشهور گفته‌اند، نظر مشهور در باب استعمال این است که می‌گویند: در مرحله استعمال لفظ به لحاظ آلی مورد لحاظ قرار می‌گیرد، یعنی همه توجه به معناست و لفظ فقط در حدی که معبر و گذرگاه برای معنی باشد مورد لحاظ قرار می‌گیرد لذا لحاظ لفظ در مقام استعمال آلی است بنابراین طبق این مبنا محذور اجتماع لحاظین در شیء واحد پیش می‌آید اما اگر ما استعمال را غیر از آن چه مشهور بیان کرده معنی کنیم این مشکل پیش نخواهد آمد به این نحو که بگوییم در مقام استعمال هم همان گونه که معنی مورد لحاظ قرار می‌گیرد استقلالاً، لفظ هم به طور مستقل مورد توجه و لحاظ واقع می‌شود، یعنی الفاظ در حال استعمال هم ملحوظ به لحاظ استقلالی هستند و این گونه نیست که فقط نقش آینه و مرآت برای معنی را داشته باشند، لذا در این صورت مشکلی پیش نخواهد آمد چون وقتی در مقام استعمال، لفظ هم مثل معنی استقلالاً مورد لحاظ قرار گیرد اجتماع دو لحاظ پیش نخواهد آمد چون فقط یک لحاظ وجود خواهد داشت که آن هم لحاظ استقلالی خواهد بود و دو لحاظ استقلالی و آلی در کار نیست تا گفته شود اجتماع لحاظین در شیء واحد پیش می‌آید.

پس اگر گفته شود این چنین نیست که لحاظ لفظ در مقام استعمال همیشه آلی باشد بلکه کثیری از اوقات امکان دارد لفظ هم مثل معنی در مقام استعمال به لحاظ استقلالی مورد لحاظ قرار گیرد و دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد. و شاهد بر این مطلب هم این است که انسان در انتخاب الفاظ برای بیان مقاصد خود دقت می‌کند و سعی می‌کند از الفاظ بهتر و زیباتر استفاده کند لذا وقتی امکان لحاظ استقلالی لفظ در مقام استعمال وجود داشته باشد اشکالی ندارد که در استعمال محقق وضع، لحاظ لفظ لحاظ استقلالی باشد در نتیجه دو لحاظ وجود نخواهد داشت تا گفته شود اجتماع دو لحاظ آلی و استقلالی پیش می‌آید.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۱۴۴.